



... اندیشه ام از تو سبز و آباد شده

مروری بر
دستاوردهای ارزشمند
نیم قرن تلاش استاد
فریدون حاجی زاده آزاد
هنرمند ارزنده کشور
معلم، مدیر نمونه
نویسنده، شاعر
نقاش، خوشنویس
مبدع خط احرام
مبدع نقاشی مرغستان
و خالق دهها اثر ماندگار

و سطر به سطر و رنگ به رنگ این آثار با انسان سخن می گویند. اما ما چه آسان و چه بی تفاوت از کنارشان رد می شویم. این روزها و این سالها مردم به پیتزای ایتالیایی و پاستا، به لباس هایی با برندهای آنسوی آبی، به رنگ موهای بنفش و سبز، به تاتو و بوتاکس، به کاشت مو، به افزودن یک آپشن به خودروی خود و هزینه کردن برای قهوه اسپرسو و کاپوچینو، بیشتر اهمیت می دهند. تاهزینه برای خرید یک کتاب، تا خرید بلیط برای بازدید از موزه هنرهای معاصر و یا برای خرید یک تابلوی ارزشمند هنری. هنرمند می داند در کدام نقطه ایستاده است اما با تمام علم و آگاهی پای و دل در میدان گذاشته است تا تصویری زیباتر از آدمها و اتفاقات پیرامون زندگی ارائه نماید. فریدون حاجی زاده آزاد از عهده این مهم به خوبی برآمده است و شعرش شعر بودن و زندگی است. در بطن دست نوشته ها و آثارش هزار مفهوم نهفته است و هر کدام یک تابلوی راهنما برای آنهایی است که می خواهند، دوباره متولد شوند و نگاهی نو به زندگی داشته باشند.

و از این شهر به آن شهر کوچ کردن ها. از پدری که کشاورز بود و آرزو داشت فرزندش در هر شغلی که هست، بهترین باشد. از مادری که با تبش تب میکرد و با خوشبختی اش خوشبخت بود. از دانشسرای تربیت معلم، از معلمی و تعلیم و تربیت هزاران دانش آموزی که چونان فرزندانش هستند. از تألیف چهل اثر، از خوشنویسی بر روی هزاران تابلو. از دنیای شعر و ادب. از همسر فرزندان تاتلور و تجسم رویایی بنام خط احرام. با استاد فریدون حاجی زاده آزاد ساعت ها سخن گفتیم و افسوس خوردیم که چرا و چقدر دیر این چهره ی فرهیخته را شناختیم و صد افسوس که چرا میلیون ها ایرانی استاد رانمی شناسند. ورود به دنیای شعر و هنر مقدماتی دارد که اگر نباشد اجزا و ترکیب واژگان، ابیات، خطوط و نقش و نگارها شکل نخواهد گرفت. شاعران و هنرمندان، عاشق، صادق، صبور و از جنس تلاش هستند. آنها نگاهی ظریف و انسانی به اتفاقات پیرامون خود دارند، شعرها و خط ها و دست نوشته هایشان متأثر از احساس و تعهدی است که به خود و جامعه دارند. حرف به حرف

از خانه های نوستالژیک پدر بزرگ های ما داشت و در دیوار روبرو هم دهها اثر خوشنویسی با خط های زیبا و خاصه خط احرام که اختراع خود استاد بود، به چشم می خورد. در گوشه ای دیگر از این فضای رمانتیک، نقاشی هایی از چهره های معصوم چندشهید دوران دفاع مقدس. در کنار استاد، شاهد حضور چهره های هنرمند و خوشنویس بنام استاد حمیدرضا فرقانی بودیم که شنیدیم یار غار استاد و از همراهان سال های جوانی و جبهه و دفاع مقدس است. در میان این دنیای شلوغ اما زیبای هنر و ادب، نباید از چهل کتاب و اثر استاد که در درون قفسه های کتابخانه آرام گرفته بودند به آسانی می گذشتیم و البته از چند فنجان چای داغ داخل سینی بزرگ بر روی گل فرش. قرار است در یک گپ و گفت صمیمی و در این فضای آرام و دوست داشتنی، با استاد از هر دری سخن بگوییم. از دوران کودکی و خاطرات آموزگاری که در مدرسه و در حضور مادر فریدون با دیدن خط نازیبا فریدون، سه بار به نشانه ی اعتراض سر تکان می دهد، از دوران دبیرستان و دانشگاه

نقاش و خطاطی کم نظیر و چهره دست است و اگر چه دهها کتاب با مضامین هنری، ادبی و پیرامون زندگی ائمه اطهار علیهم السلام به رشته ی تحریر درآورده است، اما همچنان و تا همیشه می گوید: من یک معلم هستم، همین و بس. سخن از استاد فریدون حاجی زاده آزاد است، او که شصت بهار را پشت سر گذاشته است و امروز آنقدر برای نوشتن و خلق آثار بدیع، انرژی و انگیزه دارد که گویی هنوز در او جوانی روزگار می گذارند. مجالی را یافتیم تا در یک روز زیبای بهاری، ساعتی را در محل کار و زندگی ایشان، آنجا که در دیوارش از آثار مکتوب استاد موج می زد، میهمانش باشیم. در بدو ورود گمان بردیم که به یک نمایشگاه رسمی و خانه هنرآمده بودیم. در یک سوی این آپارتمان، میز بزرگ، چراغ مطالعه و قلم نی های ریز و درشت نگاه ما را به خود معطوف ساخته بود و در سویی دیگر از خانه، تمام دیوار با کتابخانه و انبوهی از کتاب ها با مضامین و موضوعات مختلف آراسته شده بود. دو تخته قالی ایرانی در کف و تعدادی پشتی ترکمنی بر دیوارهای اتاق، حکایت

اشاره: وقتی ابرهای سیاه بر فضای آسمان شهر سایه افکنده اند، وقتی احساس می کنی زمان و مکان و آدم ها تکراری و ملال آورند، وقتی معیارها کیلویات و مگابایت و گیگابایت اند، وقتی به جای شاخه های گل و پاکت های نامه، با گوشی های تلفن همراه پیامک های کلیشه ای منتقل می شوند و مخلص کلام این که: آن گاه که احساس می کنی در روزگاری هستیم که به نظر می رسد، هیچ چیزی سر جای خود نیست، تو را به دنیای شعر و ادب و هنر دعوت می کنم. دنیایی که در آن هر چیزی همان است که هست. در این اقلیم، امواج صداقت و سادگی چنان بر پهنه ی افکار نشسته و عطر و ریحانش در هوای شهر پراکنده است که انگار در ب های خوشبختی به روی تو باز شده اند.

چه می شود بشر را؟
- این قافله که در آن هیچکس با آن یکی آشنا نیست، به کجا و تا کجا می رود؟

بیایم ساعتی را میهمان زندگی بزرگ مردی باشیم که سادگی و صداقت بر جای زندگی اش جاری است. اگر چه نویسنده و پژوهشگری فاخر است، اگر چه